



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۱) فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا

مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۱۰۲) ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا

عَلَيْنَا نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)﴾

در آیه ۹۹ سخن از مشیت تکوینی و تشریعی به میان آمده که ذات اقدس اله دو مشیت و اراده دارد و آیاتی

که مشیت تکوینی و مشیت تشریعی را در بر داشت بازگو شد در جریان ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا﴾^۱ و مانند آن

اشاره شد که اگر ذات اقدس اله بخواهد جلوی جنگ و خونریزی را بگیرد می تواند لکن مردم را آزاد گذاشته

است تا معلوم شود عادل کیست و ظالم کیست و مانند آن چه اینکه در سوره ۴۷ که به نام مبارک پیغمبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) است آنجا فرمود که ﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُو بَعْضَكُمْ بَعْضًا﴾^۲ اگر

ذات اقدس اله اراده می کرد از تبه کاران انتقام می گرفت و حق را قاهرأ پیروز می کرد ﴿وَلَكِنْ لِيَبْلُو بَعْضَكُمْ

بِبَعْضٍ﴾^۳ می خواهد شما را بیازماید در تمام جنگها که برخی از انبیا، اولیا، صدیقین، صلحا شهید شده اند برای همان

۱ - سوره بقره، آیه ۲۵۳

۲ - سوره محمد، آیه ۴۷

۳ - سوره محمد، آیه ۴۷

آزمایش است که ﴿لِيُمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^۱ وگرنه اگر با قدرتِ معجزه و امر غیبی دین پیشرفت می‌کرد مردم مجبور به پذیرش دین بودند نه کمالی برای مؤمنان بود و نه فضیلتی برای اولیا و مانند آن خدای سبحان عمدا بشر را آزاد گذاشته است ﴿لِيُمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^۲ شود پس ﴿لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و خداوند یفعل ما یرید هر چه حکمت اقتضا می‌کند انجام می‌دهد حکمت اقتضا کرد که اینها را آزاد بگذارد تا معلوم بشود چه کسی مؤمن است چه کسی کافر و چه کسی مجاهد است چه کسی منافق است و مانند آن مسائل دیگری که مربوط به آیات تکوینی و تشریعی و مشیّت و اراده تشریعی و تکوینی بود در بحثهای قبلی گذشت

و اما آنچه که مربوط به این آیات است فرمود که بنابراین است که انسان بر اساس اراده و انتخاب احسن کامل بشود نه بر اساس اجبار و بهترین راه برای تکامل همان نظریه پردازی است ﴿قُلْ اَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ بالاخره انسان باید کامل بشود این عطشش را فرو بنشانند حالا یا از درون یا از بیرون یا از هر دو راه يك وقت است که انسان نه از درون گوش می‌دهد نه از بیرون گوش می‌دهد بالاخره می‌خشکد يك وقت است هم از درون هم از بیرون بهره می‌گیرد این همواره سرسبز است و سیراب يك وقتی از احد الطرفین گوش می‌دهد بالاخره از این چهار حال بیرون نیست یا انسان از درون و بیرون با هم آب می‌گیرد یا فقط از درون آب می‌گیرد یا از بیرون آب می‌گیرد یا نه از درون نه [از] بیرون می‌خشکد الان يك منطقه کشاورزی بخواهد سرسبز بشود سیراب بشود و ثمر ببخشد یا باید از خودش چشمه داشته باشد نشد از نهري از بحري يك جدولی يك جویی آب بکشند بیایند آنجا يك استخر درست کنند از آن بیرون تأمین بشود گاهی ممکن است يك منطقه‌ای کوهستانی باشد

۱ - سورة انفال، آیه ۳۷

۲ - سورة انفال، آیه ۳۷

که هم از جای دیگر آب می‌آید و نهر و بحر می‌آید و گاهی از خودش هم چشمه دارد این سه قسم سرسبزند اما نه از درون چشمه بجوشد يك زمینی داشته باشیم که نه درون خودش چشمه داشته باشد نه از بحر و نهر آب بگیرد می‌خشکد در این کریمه فرمود بالاخره یا خودتان اهل نظر باشید نظریه پرداز باشید یا گوش بدهید به حرف صاحب نظر البته اگر اهل نظر بودید خود آن نظر شما و نظریه شما، شما را به صاحب نظر دعوت می‌کند برای اینکه اگر اهل حکمت و کلام باشید می‌فهمید وحی و نبوت به ضرورت حق است اگر نظریه پرداز بودید نظر کردید در آسمان و زمین و دیدید در آسمان و زمین چه خبر است طوبی لكم و حسن مآب ﴿قُلْ انظروا ماذا في السموات و الارض﴾ چه چیزی در آسمان است؟ نه آسمان چیست؟ چگونه است چه چیزی در آسمان است؟ چه چیزی در زمین است؟ منظور از زمین کره زمین نیست آنچه که زمین است زمین است آنچه که در زمین است هم زمین است آنچه آسمان است، آسمان است آنچه در آسمان است، آسمان است فرمود شما در این چهار تا نگاه بکنید ببینید در اینها چه چیزی است وقتی که فکر کردید می‌فهمید که ﴿هو الذي في السماء إله و في الارض إله﴾^۱ در اینها يك چیزی است به نام جلوه حق ظهور حق آیت حق در آسمانها ظهور حق است در زمین ظهور حق است ﴿قُلْ انظروا ماذا في السموات و الارض﴾ بعد می‌گوید ﴿هو الذي في السماء إله و في الارض إله﴾^۲ این عصاره نظریه پردازی است اگر کسی فرصت رفتن به حوزه و دانشگاه را نداشت قدرت تحلیل عقلی نداشت براهین نقلی نداشت به براهین ساده هم بسنده نکرد بالاخره باید گوش به حرف صاحب نظر بدهد این می‌شود انذار و تبشیر رهبران الهی اگر انشاء الله يك کسی اهل حوزه و دانشگاه بود هم نظریه پرداز بود هم گوش شنوا داشت نسبت به

۱ - سورة زخرف، آیه ۸۴

۲ - سورة زخرف، آیه ۸۴

نذیر و بشیر این طوبی له و حسن مآب این جمع کرده بین عقل و نقل و اگر کسی دسترسی به این مسائل نقلی نداشت و در يك فضایی بود که احکام و حکم اسلامی آنجا تبلیغ نشد این به عقل خود بالاخره به آن مقداری که میسر است می‌رسد و معذور هم است بیش از آن مقدار مقدورش نیست تا دست رسی پیدا کند به تبلیغات دین و اگر جزء توده مردم بود آن قدرتهای تحلیل عقلی حوزویان و دانشگاهیان را نداشت این باید گوش بدهد ببیند که بشیرِ نذیر چه می‌گوید

انبیا و اولیا بشیرِ نذیر هستند علما هم حرفهای آنها را می‌زنند مبلّغان الاهی وارثان همان‌ها هستند فرمایشات آنها را نقل می‌کنند این باید گوش بدهد ببیند که عالمان دین چه می‌گویند اگر يك کسی بگوید من می‌خواهم آزاد باشم نه نظریه‌پردازی حوزویان و دانشگاهیان را داشت نه گوش شنوایی داشت این مثل آن سرزمین بایری است که نه از خود چشمه دارد نه از جدول و بحر و نهر آب می‌گیرد این جز خشکیدن چیز دیگری برای آن نیست این می‌شود ارضِ جرز این می‌شود زمین موات این همان بیان نورانی حضرت امیر است که فرمود «فَالصُّورَةُ صُورَةُ انسان القلب قلبُ حیوانٍ... و ذلك میت الاحیاء»^۱ این جنازه عمودی همین است جنازه عمودی که می‌گویند همین است حضرت فرمود بعضی‌ها جنازه عمودی‌اند با این جنازه‌هایی که قبرستان می‌برند فرقشان در این است که او خوابیده این ایستاده است «فَالصُّورَةُ صُورَةُ انسان و القلب قلبُ حیوان و ذلك میت الاحیاء»^۲ این زندهٔ مرده است

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۸۷

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۸۷

بزرگان دین گفتند تلاش و کوشش کن مرده زنده شوی نه زندهٔ مرده بعضی‌ها قبل از مرگ مرده‌اند همین ﴿وَذَلِكَ مِيتَ الْاَحْيَاءِ﴾^۱ بعضی‌ها زمان زندگی زنده‌اند بعد از مرگ هم زنده‌اند ﴿وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ﴾^۲ فرمودند:

ای زندهٔ مرده بکوش مرده زنده شوی

یعنی تو که الان مرده‌ای در حال حیات به جایی می‌رسی که بعد از مرگ هم زنده‌ای خب چرا خودت را هدر می‌دهی فرمود ما گفتیم ﴿انظروا ماذا في السموات و ما الارض﴾ ببینید در آسمان و زمین چه خبر است حرفهای انبیا را که نقل کردیم اگر کسی به جای سیاهی رسید ﴿و ماذا﴾ این ما را گفته‌اند هم استفهامیه می‌تواند باشد هم نافیه سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) نظر شریفشان این است که این ما استفهامیه است در این گونه از موارد مثل اینکه «بماذا اعالج الموت» مرگ را ما با چه معالجه کنیم اینجا هم ﴿ماذا تغني الايات و النذر﴾ يك استفهامی است در چنین فضای مناسبی که خب چه اثر دارد آیات الهی نسبت به کور انداز انبیا نسبت به کر فرمود «امن لا يؤمن» یا «عن الذين لا يؤمنون» فرمود ﴿عن قوم لا يؤمنون﴾ این ﴿عن قوم لا يؤمنون﴾ در همه موارد نیست در بخشی از موارد هست این ﴿عن قوم لا يؤمنون﴾ همین تعبیری است که می‌گوییم فرهنگشان این شد الان شما می‌بینید يك عده‌ای گرفتار اینترنت هستند خدا کسی را مبتلا نکند اینها اصلاً نمی‌دانند انسانیت یعنی چه از کجا آمده‌اند به کجا دارند می‌روند و يك حیوانیت مدرن است اینها را می‌گویند ﴿قوم لا يؤمنون﴾ این ﴿قوم لا يؤمنون﴾ غیر از ﴿الذين لا يؤمنون﴾ است یعنی اصلاً قومیتشان این است فرهنگشان این است خوششان این است خاکشان این است سرزمینشان این است ﴿عن قوم لا يؤمنون﴾ یعنی فرهنگشان این شد

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۸۷

۲ - نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷

بالاخره نه از درون نه از بیرون خب می خشکند دیگر اینها این چنین هستند ﴿و ما تغنی الایات﴾ که ادله عقلی درون ﴿و النذر﴾ ادله نقلی بیرون که عقل حمایت می کند آن را هم نقل حمایت می کند خب اگر عقل اثر نکرد نقل اثر نکرد آدم چه می شود ﴿عن قوم لا یؤمنون﴾ و آن وقت تنزل می کنند به حیوانیت شما این حیات الحیوان دمیری را بخوانید در مسائل اعمال غرایز جنسی هیچ کدام از این حیوانات غرب به اندازه این خوک نمی شوند آن مقداری که اینها اعمال شهوت می کنند ارضای غریزه می کنند هیچ کدام از این غربی ها آن قدرت را ندارند بالاخره يك قدرت محدودی دارند اگر بنا شد کسی با این راه کامل بشود باید جناب خوك کامل باید بشود شما الان وضع آنها را می بینید این خطر اینترنت را می بینید هم بچه هایتان را باید مواظب باشید هم مسئولین ما باید مواظب باشند که این مانند سیل دارد می آید فرمود اینها فرهنگشان الان این است ﴿و ما تغنی الایات و النذر﴾ نه «عن الذین لا یؤمنون» ﴿عن قوم لا یؤمنون﴾ هر جا گفتند ﴿عن قوم لا یؤمنون﴾ یعنی فرهنگشان این است قومیتشان این است خنوشان الان به این رفته می ماند این فروعاتی که احیاناً مورد سؤال است

سؤال: ... جواب: البته این هم _ معاذ الله _ همین است این هم همین طور است اینکه شما می بینید بزرگان وقتی که آیین درس را دادند مرحوم خواجه یا دیگران وقتی برنامه درسی طلاب را تنظیم می کنند می گویند اول اخلاق بعد منطق بعد علوم دیگر ما تا حالیمان نشود که گناه سمّ است بالأخره ما از مواد مخدر الحمدلله حوزویان محفوظانند چرا؟ برای اینکه می دانند سمّ است ضرر دارد بدعاقبتی است بی حیثیتی است به چند دلیل قطعی گناه از این مواد مخدر بدتر است برای اینکه این مواد مخدر بالأخره بدن را مسموم می کند بعد انسان بعد از چند سال می میرد و دفنش می کنند تمام می شود اما مگر گناه ول می کند آدم را؟ يك ماده مخدری است که روح را به اسارت در

می آورد راه برای نجات نیست اینکه انسان مرهون است همین است دیگر ﴿كل نفس بما كسبت رهينة﴾ این که مثل بانك رهنی نیست که کسی سفارش بکند آدم برود فرشی را از گرو در بیاورد یا خانه را از گرو در بیاورد يك انسان بدهکار تبهکار بزهکار را گرو می گیرند این بیچاره چه زمانی باید فك رهن بکند ﴿كل امری بما كسب رهین﴾^۱ ای مرهون ﴿كل نفس بما كسبت رهينة﴾^۲ ای مرهونه^۲ خب ای مرهونه را چه زمانی باید فك کرد چه کسی می تواند فك بکند این است که تا اخلاق نباشد هیچ علمی سودمند نیست اول اخلاق بعد طرز تفکر که بالاخره انسان منطقی حرف بزند منطقی فکر بکند حالا هر رشته ای می خواهد قبول بشود هر رشته ای که می خواهد برود باید با استدلال پیش برود وگرنه عالم نخواهد شد يك انباری از نقلیات [می شود] می شود کشکول نه کتاب علمی کشکول يك کتاب پراکنده دارد مسائل علمی دارد اما يك كتاب فنی نیست رسائل يك كتاب فنی است مکاسب فنی است شرح منظومه يك كتاب فنی است و عقلی و نقلی این طور است اما پراکنده آدم يك چیزی را حفظ بکند که ملّا نیست فرمود اول اخلاق بعد منطق بعد حالا هر رشته ای که آدم خواست قبول بکند اینکه فرمود ﴿و ما تغنی الايات و النذر عن قوم لا یومنون﴾ اینجا دیگر حالا از این به بعد فرمود ما اینها را آزاد گذاشتیم اما اینها در زنجیر ما هستند در فضای اراده تکوینی ما آزادند ما که تفویض نکردیم که همان طور که جبر مستحیل است تفویض هم محال است ما اینها را چند روزی آزمودیم آزاد گذاشتیم بینیم چه می شود اینها دیگر به جایی رسیدند که دارند می خشکند نه از درون نه از بیرون نه خودشان استدلال می کنند نه گوش به حرف مستدل می دهند آن گاه فرمود ﴿فهل ینتظرون الا مثل ایام الذین خلوا من قبلهم﴾ اینها که تازه نوبر بشریت نیستند افرادی قبل از اینها

۱ - سورة طور، آیه ۲۱

۲ - سورة مدثر، آیه ۳۸

فراوان و بیشتر از اینها هم بودند ما آنها را به خاك سیاه نشانیدیم اینها هم همین طور است حوادث می آید آزمونها می آید فراز و نشیب هست انبیا و اولیا و صلحا این وسطها سالم می مانند بقیه علف هرزند يك باغبان مگر چه کار می کند باغبان که هر روز نمی آید علف هرز را وجین بکند بالاخره سالی دو سه بار سم پاشی می کند سالی دو سه بار علف هرز را وجین می کند ذات اقدس اله فرمود ما آن امتحانهای اساسی را سالی دو بار داریم ﴿اولم یعلم انهم یفتنون فی کل عام مرة او مرتین﴾ بالاخره رخدادهای مهم این چنین نیست که حالا هر روز يك انقلابی بشود یا هر روز اوضاع عوض بشود که فرمود ما سالی يك بار یا دو بار آن جلوه خاصمان را نشان می دهیم آن امتحانات جزئی هر روزه است مثل اینکه از دانش آموز هر روز سر کلاس امتحان می گیرند آن امتحان مقطعی است اما فرمود مگر نمی دانند که ﴿یفتنون فی کل عام مرة او مرتین﴾^۱ آن امتحانات رسمی سالی يك بار است یا در دو تا نیم ترم بالاخره، فرمود ما در این وسطها کارمان را بررسی می کنیم در هر فراز و نشیبی بالاخره يك عده را وجین می کنیم می اندازیم دور يك عده صالح را نگه می داریم شما می بینید هزارها علف هرز در باغ روییده می شود ولی آنکه میوه می دهد و می ماند آن درخت است برای اینکه باغبان به سراغش می آید مگر کنار هر درختی چندین علف هرز سبز نمی شود آن ﴿والله أنبتکم من الارض نباتا﴾^۲ حسابش روشن است فرمود ما این علفهای هرز را میدان می دهیم يك چند روزی بعد اینها را وجین می کنیم آنکه شاداب می ماند میوه می دهد شجره طوبا همان انبیا و اولیا و پیروانشان هستند فرمود ﴿فهل ینتظرون الا مثل ایام الذین خلوا من قبلهم﴾ وقایع مثل [اینکه] می گویند ایام عرب ایام عجم ایام کذا ایام کذا یعنی تاریخ اینها، اینها منتظرند که آن تاریخ بیاید ما هم البته منتظریم یعنی

۱ - سورة توبه، آیه ۱۲۶

۲ - سورة نوح، آیه ۱۷

رهبران الاهی هم منتظرند منتها منتظرند که آن رخداد الاهی پدید بیاید تا معلوم بشود که ﴿لیمیز الله الخبیث من الطیب و یجعل الخبیث بعضه علی بعض فیرکمه جمیعاً فی جهنم﴾^۱ هم انبیا (علیهم الصلاة و علیهم السلام) منتظرند هم توده مردم اینها منتظر وعده‌اند آنها منتظر وعید ﴿قل تنظروا انی معکم من المنتظرین﴾ ما آن کار را بکنیم ﴿ثم ننجی رسلنا والذین آمنوا﴾ در آن حوادث نهایی که پدید می‌آید انبیا و مؤمنان را نجات می‌دهیم درباره نُنجی و نُنج دو قرائت شده است ﴿کذلك حقا علینا نُنج المؤمنین﴾ این یاء در رسم الخط قرآنی حذف شده است ما مؤمنین را حفظ می‌کنیم این جزء فلسفه تاریخ ماست به اصطلاح، فرمود ما این را مربوط به گذشته نیست اصل کلی این است که ما اینها را آزاد می‌گذاریم تا جبری نباشد یک، زمامشان به دست ماست تا تفویضی توهم نشود دو، میدان‌داری موقت را به عهده اینها می‌گذاریم تا اینها را بیازماییم ﴿لیمیز الله الخبیث من الطیب﴾ سه، بعد ﴿ثم ننجی رسلنا والذین آمنوا﴾ چهار، و این اصل کلی در تمام تاریخ است و جزء سنت ماست ﴿کذلك نُنج المؤمنین﴾ این‌طور نیست مربوط به گذشته باشد که، بعد هم فرمود این را ما بر خودمان لازم کردیم ﴿حقا علینا نصر المؤمنین﴾^۲ کمک کردن مردان با ایمان این حقّی است که خود خدا بر خودش لازم کرده است یعنی اسمی از اسمای حسنای الاهی بر اسمی دیگر حاکم شده است نه بر مقام ذات نظیر ﴿کتب ربکم علی نفسه الرحمة﴾^۳ است که ﴿کتب ربکم علی نفسه الرحمة﴾ ناظر به آن است که بخشی از اسمای حسنای الاهی جنبه اعظمیت دارند بر بخشهای دیگر حاکم‌اند انسان وقتی در سراسر جهان نگاه بکند سراسر جهان را آیات الاهی پر کرده و آن ذی

۱ - سورة انفال، آیه ۳۷

۲ - سورة روم، آیه ۴۷

۳ - سورة انعام، آیه ۵۴

الآیه را هم نشان می‌دهد این‌طور نیست که سراسر جهان وجود باشد پس ماعدا چیست پس چه چیزی فقیر است سراسر جهان يك آیه است و يك ذی‌الآیه‌ای که متطور در این آیات است آن ذی‌الآیه وجه خداست و این آیات الاهی به استناد آن وجه خدا آن وجه را نشان می‌دهند و آیه آن وجه‌اند البته حالا وقتی کسی نظریه پرداز شد گاهی در معرفت نفس کار می‌کند گاهی در جهان‌بینی بیرونی کار می‌کند و گاهی بالاتر از این دو می‌اندیشد ﴿و فی الارض آیات للموقنین﴾ و فی انفسکم أفلا تبصرون^۱ تا برسد به ﴿اولم یکف بربك انه على کل شیء شهید﴾^۲ سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف^۳ بالأخره ﴿و فی الارض آیات للموقنین﴾^۴ يك گروه، ﴿و فی انفسکم﴾^۵ دو گروه، جمع هر دو بشود جمع کاملی است برتر از همه ﴿اولم یکف بربك انه على کل شیء شهید﴾^۶ است بالأخره نظریه‌پرداز و از آیه به ذی‌الآیه پی بردن يك فضیلتی است برای صاحب نظر نقل هم همین را تایید می‌کند در بخشی از موارد که نقل صبغه تعلیم دارد مبادی برهان یاد آدم می‌دهد بخش دیگر که عقل انسان به آنجا نمی‌رسد این پیام نو و جدید دارد اما آن آیه تطهیر و امثال ذلك ان شاء الله بحث خاص خودش را دارد می‌آید این که گفته شد خدای سبحان دو طهارت دارد يك رجس نه یعنی رجسی که در عرض هم هستند کم‌اند نه خیر آن رجس ممکن است دهها رجس باشد هر گناهی رجس است چه اینکه در سوره مبارکه

۱ - سوره ذاریات، آیات ۲۰-۲۱

۲ - سوره فصلت، آیه ۵۳

۳ - سوره فصلت، آیه ۵۳

۴ - سوره ذاریات، آیه ۲۰

۵ - سوره ذاریات، آیه ۲۱

۶ - سوره فصلت، آیه ۵۳

توبه هم خواندیم ﴿فَزَادْتُمْ رَجْسًا إِلَى رَجْسِهِمْ﴾^۱ اینکه گفته شد خدا يك رجس دارد و دو طهارت یعنی رجس ابتدایی ندارد تمام رجسها کیفری است اما هدایت خدا دو قسم است هم هدایت ابتدایی دارد آن هم رایگان بدئاً هدایت می‌کند چون فضل است و رحمت است و لطف اگر کسی هدایت الاهی را ارج نهاد به دستور ذات اقدس الاله عمل کرد هدایت پاداشی هم به او می‌دهد اینکه گرایش اینکه میل اینکه کشش دارد بعضی می‌بینید به آسانی نماز شب می‌خوانند به آسانی از پیشنهاد حرام صرف‌نظر می‌کنند خیلی برایشان آسان است بعضی می‌بینید مثل اینکه تمام دست و بالشان بسته است فرمود ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى﴾^۲ اگر کسی چند قدم بیايد ما پاداشی که به او می‌دهیم این است که این به خوبی و به آسانی از بدی و زشتی و گناه صرف‌نظر می‌کند اگر هم يك وقتی به او بد کردند او مردانه و رادمردانه صرف‌نظر می‌کند این طور نیست که حالا برای او سخت باشد اهل کینه و اهل عداوت و اینها باشد این طور نیست هدایت خدا طهارت خدا هم بدئی است هم پاداشی اما رجس خدا فقط و فقط کیفری است هیچ رجس ابتدایی ندارد ابتدا کسی را آلوده کند ابتدا کسی را در سختی بیندازد ابتدا جلوی خیر را بگیرد ابتدا کشش و گرایش را در انسان بگیرد این طور نیست چندین بار لطف و وفا و صفا اعمال می‌کند اگر دید این کسی است که ﴿نَبَذَ ... كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظَهْرِهِمْ﴾^۳ این را به حال خودش می‌گذارد وقتی به حال خودش گذاشت این عالماً عامداً به آسانی معصیت می‌کند ﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى

۱ - سورة توبه، آیه ۱۲۵

۲ - سورة لیل، آیات ۵-۷

۳ - سورة بقره، آیه ۱۰۱

*** و کذب بالحسنی * فسنیسره للعسری ***^۱ این به آسانی آن وقت گناه می‌کند پس رجس فقط و فقط کیفری است

هرگز ابتدائاً خدا کسی را آلوده نمی‌کند اما هدایت هم ابتدایی است و هم پاداشی اینکه فرمود **﴿قل انتظروا انا منتظرون﴾**^۲ ناظر به همین است که يك اصل کلی است و فراموش شدنی هم نیست و اصل انتظار مشترك است بین هر دو گروه یعنی هم انبیا و اولیا و هم تبه‌کاران آن‌گاه آن مشیت تکوینی و تشریعی‌اش مشخص شد آیات الاهی هم مشخص شد و این نذر همراه آن آیات است چنان که تبشیر هم همراه آن آیات است اینها که فرمود **﴿فهل ينتظرون﴾** یعنی حتماً منتظر باشید این يك تهدید ضمنی است برای تبه‌کاران و يك وعده ضمنی است برای انبیا و اولیا **﴿فانتظروا انی معکم من المنتظرین﴾** چطور این تهدید ضمنی است تهدید ضمنی است که نه در حد شاید بلکه در حد باید برای اینکه فرمود **﴿کذلك حقا علینا﴾** خب ذات اقدس الاله چیزی را برای خودش در مقام بعضی از اسما الزام آور کرده است تثبیت کرده است این وعده مؤمنان را بخواهد انجام کند وعید کافران هم عمل می‌شود ممکن است از وعید بگذرد بر خودش حسب نکرده که حتماً تبه‌کار را کیفر بدهد تهدید کرده است و خلف وعید هم مخالف حکمت نیست که حالا يك وقتی وعید کرد و تهدید کرد و عمل نفرمود خلاف حکمت باشد اما خلف وعده مخالف حکمت است هرگز نمی‌کند این برهان عقلی دلیل نقلی آن هم این است که فرمود **﴿لا یخلف الله المیعاد﴾**^۳ و مانند آن اینجا هم به صورت **﴿کذلك حقا علینا﴾** است خب اگر حقاً علینا است بخواهد وعده نسبت به مؤمنان را انجام کند و آنها را نجات بدهد چاره جز این نیست که وعید هم عمل بشود.

۱ - سورة لیل، آیات ۸-۱۰

۲ - سورة انعام، آیه ۱۵۸

۳ - سورة زمر، آیه ۲۰

«والحمد لله رب العالمين»